

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

وثوق به صدور روایت «علی الید»

ملاحظه فرمودید هر سه راوی که در روایت «علی الید» قرار گرفته‌اند، مورد اشکال رجالین هستند. بعد از اینکه تکلیف روات روشن شد، در بحث حجیت خبر واحد، بزرگان دو دسته‌اند؛ برخی از اصولیین قائلند که شرط حجیت خبر واحد، وثاقت روات است، اما برخی می‌گویند وثاقت راوی لازم نیست، بلکه اگر روایت موثق الصدور باشد، یعنی اطمینان پیدا کنیم که این روایت صادر شده، خواه راوی آن موثق باشد یا نباشد، آن روایت معتبر است. طبق این مبنا، در این بحث بسیاری افراد ادعا کرده‌اند که ما وثوق به صدور این روایت داریم. چرا؟ به دلیل اینکه مشهور از فقهای ما، این روایت را در کتب فقهی خودشان ذکر کرده‌اند و مورد استناد قرار داده‌اند. وقتی مشهور فقها به این روایت عمل و استناد کرده‌اند، به صدور این روایت، اطمینان پیدا می‌کنیم.

انجبار ضعف سند با عمل مشهور

دقت کنید! باز در بحث حجیت خبر واحد و در رجال نیز به مناسبت بحثی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا عمل مشهور، جابر ضعف سند هست یا نه؟ اگر یک روایتی از حیث سند ضعیف بود، اما مشهور به این روایت عمل کردند، آیا عمل مشهور جبران ضعف سند روایت می‌کند یا نه؟ مشهور می‌گویند بله، عمل مشهور، جابر ضعف سند هست. امام(رض)، والد راحل ما(ره) و خود ما که در سال گذشته در بحث خبر واحد مفصلاً این بحث را مطرح کردیم و به همین نتیجه رسیدیم که «عمل مشهور جابر ضعف سند هست». برخی مثل محقق خوئی(ره) و تلامذهی ایشان قائلند که عمل مشهور، جابر ضعف سند نیست.

طرق وثوق به صدور روایت

به این نکته توجه بفرمایید؛ آن بحث اول این است که اگر روایت برای ما موثق الصدور بود کافیهست. اگر وثوق به صدور روایت پیدا کردیم، اطمینان پیدا کردیم که این روایت از امام معصوم(ع) یا از پیامبر(ص) صادر شده کفایت می‌کند. این وثوق به صدور، راه‌هایی دارد.

یک راهش این است که مشهور به این روایت عمل کنند، در فتوای خودشان به آن استناد کنند. راه دیگر اینکه متن روایت از نظر فصاحت و بلاغت طوری باشد که انسان اطمینان پیدا کند که این روایت از غیر معصوم صادر نمی‌شود. ممکن است راه‌های

دیگری هم داشته باشد. گاهی اوقات مضمون یک روایت، مطابق با یک ارتکاز مسلم عقلائی است، وقتی مضمون روایتی مطابق با ارتکاز مسلم عقلائی باشد، یعنی یک امر تعبّدی نیست که آدم خیلی وسوسه پیدا کند که معصوم این را فرموده یا نه، چون یک امر مسلم عقلائی است. اینها راههایی است که برای انسان اطمینان به صدور روایت حاصل می‌شود. حالا می‌خواهم این را عرض کنم که بین این دو بحث خلط نفرمایید، چون در کلمات خیلی خلط شده است. گاهی اوقات هم اصلاً مطرح نشده و متعرض هم نیستند. اما یک بحث این است که گفتیم افراد سند روایت مسلماً ضعیف هستند، حالا ببینیم چه مبنایی اختیار می‌کنیم؟ آیا عمل مشهور را جابر ضعف سند می‌دانیم یا نه؟

اگر عمل مشهور را جابر ضعف سند دانستیم باید بررسی کنیم ببینیم مشهور به این روایت عمل کرده‌اند یا نه؟ بعد می‌توانیم به این روایت عمل کنیم. اگر روایتی صحیح السند بود، اما مشهور به آن عمل نکردند و اعراض کردند، این را هم اثبات کردیم که موجب وهن روایت است. باید ببینیم مبنا چیست؟ بحث دیگر اینکه؛ بحث دوم، اعمّ از بحث اول است. اگر ما در حجّیت خبر واحد، وثوق خبری - این تعابیر در کلمات بزرگان زیاد رایج است، گاهی اوقات می‌گویند وثوق خبری، گاهی می‌گویند موثوق الصدور - را کافی دانستیم، یعنی گفتیم وثوق مخبری لازم نیست (مهم نیست مخبر آدم خوبی باشد یا نه)، چه بسا در همین جا افرادی داریم که بعضی از روایاتشان را نقل می‌کنیم و می‌گوئیم ما اطمینان داریم که این روایت صادر شده است. حتی بعضی از بزرگان می‌گویند اصلاً این روایت شبیه روایت قطعی الصدور است و ما تردیدی در صدورش نداریم، این روایت قابل عمل می‌شود. حالا بعضی از عبارات علما را ببینیم.

اقوال علما در وثوق به صدور روایت «علی الید»

محقق نراقی (ره) در عوائد الایام (ص 315) می‌فرماید: «أنّ اشتهارها [هذا الحديث] بین الأصحاب، و تداولها فی کتبهم، و تلقّیهم لها بالقبول، و استدلالهم بها فی موارد عدیده، یجبر ضعفها، و یکنفی عن مؤنة البحث عن سندها»؛ شهرت داشتن این حدیث، رایج بودن آن در کتب و تلقّی به قبول آن نزد علما و استدلال ایشان به آن در موارد متعدد، جبران ضعف می‌کند و نیاز به بحث سندی این روایت نیست. محقق بجنوردی (ره) در کتاب القواعد الفقهیة، ج 4، ص 54 می‌فرماید: «فالبحت عن سند و أنّه صحیح أو ضعیف لا وجه له، لأنّه بعد هذا الاشتهار بین الفقهاء و قبولهم له و العمل به فیکون موثوق الصدور، الذی هو موضوع الحجّیة، بل لا یبعد أن یكون من مقطوع الصدور»؛ بحث از سند این روایت وجهی ندارد، چون با توجه به شهرت آن بین فقها و قبول آن نزد ایشان و عمل ایشان به آن، این روایت موثوق الصدور است. بعد فرموده اصلاً بالاتر بگوئیم؛ بعید نیست که این روایت مقطوع الصدور باشد. نظیر این تعبیر را مرحوم میرفتاح (ره) در کتاب العناوین، ج 2، ص 416 دارند - این کتاب را جامعه مدرسین هم چاپ کرده، بسیار کتاب پر مطلبی است، در هر صفحه آن شاید دهها مطلب علمی متقن وجود دارد - می‌فرماید: «الخبر النبوی المنجبر بالشهرة، المتلقی بالقبول عند العامة و الخاصة بحیث یغنی عن ملاحظة سند و صحته، بل هو ملحق بالقطعیات فی الصدور، و هو قوله (ص): علی الید ما أخذت حتی تؤدّی»؛ که این روایت، ملحق به قطعیات در صدور است. اگر در همین کلمات دقت کنید؛ یک بار می‌گویند چون مشهور به آن عمل کرده، و یک بار می‌گویند موثوق الصدور است.

در حالی که اینها دو مبناست. ما نباید اینها را با هم مخلوط کنیم. یکی از راههای وثوق خبری؛ اشتهار این خبر در کتب فقهی و استدلال فقها به این روایت است. چه بسا کسانی این مبنا را قبول نداشته باشند که عمل مشهور، جابر ضعف سند است، اما وثوق خبری را کافی بدانند. خود محقق خوئی (ره) از همین گروه است. ایشان از کسانی است که عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌داند، اما می‌فرماید در باب حجّیت خبر واحد فرقی بین وثوق مخبری و وثوق خبری نیست. حال اگر برای وثوق خبری و موثوق الصدور بودن، از یک راه دیگری مثل اینکه با ارتکاز عقلا موافقت داشته باشد یا متنش از یک فصاحت و بلاغت خاصی برخوردار باشد، اینجا اطمینان به صدور پیدا می‌شود، حالا اگر بحث وثوق به صدور باشد ما همینجا قبول می‌کنیم و می‌گوئیم از جهت اینکه متن، مطابق با یک ارتکاز عمیق مسلم عقلائی است؛ که اگر انسان بر مال کسی ید پیدا کرد - که بعداً خواهیم گفت

که این ید، امانی نیست، بلکه ید عن غیر حق است.، ضامن آن مال است و اگر تلف شد باید خسارت بپردازد و اگر تلف هم نشد باید به صاحبش برگرداند.

این یک امر عقلایی است. باید ببینیم آیا روی آن بحث اول می‌توانیم این روایت را درست کنیم یا نه؟ طبق آن بحث اول، یعنی اینکه مشهور روایت را در کتب فقهی نقل کرده‌اند و تلقی به قبول کرده‌اند، آیا از این راه می‌شود ضعف سند را جبران کرد یا نه؟ کسانی که می‌گویند عمل مشهور جابر ضعف سند است، می‌گویند «عمل مشهور»، «عمل مشهور» یعنی مشهور بر طبق یک روایت استناد کنند. یعنی آن را در کتابشان ذکر کنند، و بر طبق روایت فتوا دهند، یعنی مجرد نقل روایت در کتب فقهی فایده‌ای ندارد، بلکه علاوه بر نقل، باید مشهور به این روایت استناد کنند. ملا احمد نراقی(ره) و ملا محمد نراقی(رض) گفته‌اند مشهور این روایت را نقل کرده و به آن استناد کرده و تلقیهم بالقبول. این تعبیری است که در کلام اینها بود. کثیری از علما گفته‌اند که مشهور، این روایت را در کتبشان نقل کرده‌اند و بر طبق روایت فتوا داده‌اند.

فرمایش امام(ره) در روایت «علی الید»

اما در اینجا امام(رض) با اینکه از کسانی است که عمل مشهور را جابر ضعف سند می‌داند، می‌فرماید که ما وقتی کتب فقها را ببینیم، فقها روایت را نقل کرده‌اند، اما در فتوا به این روایت استناد نکرده‌اند. پس چرا روایت را در کتبشان نقل کرده‌اند؟ می‌فرمایند که روایت را احتجاجاً علی العامة نقل کرده‌اند. فقهای ما دیده‌اند این روایت در کتب عامه وجود دارد، خواستند یک مطلبی را علیه عامه بیان کنند، به این روایتی که خود عامه در کتبشان آورده‌اند احتجاج کرده‌اند. اینجا امام(ره) نکاتی دارد که وارد آن می‌شویم. ابتدا یک گزارش اجمالی بدهیم. ابتدا از سید مرتضی(ره) در انتصار، شیخ طوسی(ره) در خلاف و مبسوط، از غنیه ابن زهره(ره)، عباراتی را نقل می‌کند و می‌فرماید ببینید این عبارات ظهور در این دارد که اینها می‌خواهند بر عامه احتجاج کنند. بعد می‌فرماید در میان این عبارات، یک عبارت از ابن ادریس(ره) در سرائر است که در موارد متعددی آمده به این روایت استدلال کرده. بعد می‌فرماید مجموع را که ملاحظه کنیم اگر بخواهیم بگوئیم فقها به این روایت اعتماد و استدلال کرده‌اند، مشکلی نیست. اگر بخواهیم استدلال ابن ادریس(ره) و قرائنی که دالّ بر این است که این روایت صادر شده، را کنار بگذاریم، می‌فرمایند شاید بتوانیم بگوئیم از مجموعه قرائن استفاده کنیم که این روایت صادر شده است.

سپس تردید می‌کنند، یعنی ابتدا می‌گویند نه، بعد برمی‌گردند می‌گویند بله، در مرحله سوم تردید می‌کنند می‌فرمایند «لکن بعد اللّیتا و التّی فی النفس تردّد»؛ ما نمی‌توانیم یقین پیدا کنیم که فقها در کتب فقهی‌شان به این روایت استناد کرده‌اند. دقت بفرمایید؛ در آن زمان یک فقیهی مثل امام(رض) که این امکانات امروزی هم برای دسترسی به کتب و مطالب و فتاوا نبوده، چگونه بر فتاوا و کتب فقهی تسلط داشته و چگونه به فتاوی قدام و عبارات آنها اعتنا می‌کرده و فقه همین است، اگر یک فقیهی تسلط بر عبارات قدام مثل عبارت شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی(رحمهم الله) نداشته باشد، این بیخود می‌گوید من فقیه هستم. ببینید ایشان چه دقتی کرده‌اند. این مطلب را من در غیر از کلمات امام(رض) جای دیگری ندیدم. می‌فرمایند «لأنّ الظاهر من السید علم الهدی، و شیخ الطائفة، و السید ابن زهرة (قدّس سرّهم) هو إیراده رواية و احتجاجاً علی العامة، لا استناداً إلیه للحکم»؛ به این روایت استناد نکرده‌اند و آن شهرتی که جابر ضعف سند است شهرت عملیه است، شهرت استنادیه است. می‌فرماید سید مرتضی در انتصار، در مسأله ضمان صنّاع(صنعت‌کار) فرموده: «و ممّا یمكن أن یعارضوا به لأنّه موجود فی روایاتهم و کتبهم ما یروونه عن النبی(ص) من قوله "علی الید ما جنت حتّی تؤدّیه". و الظاهر منه عدم اعتماد علیه، بل آورده معارضة لا استناداً»؛ از اموری که امکان دارد که ما معارضه کنیم با عامه، این روایت است که در روایات و کتابهای آنها موجود است.

این روایت؛ «ما جنت» دارد، «ما اخذت» دارد و «ما قبضت» هم دارد. «ما جنت حتّی تؤدّیه»، بعد می‌فرماید سید(ره) در این

عبارت می‌گوید ما می‌توانیم با این حدیث با عامه معارضه کنیم علیه آنها. یعنی عامه در مسأله ضمان صنعتکار گفته‌اند صنعتکار، کسی که مال کسی را می‌گیرد یک کاری روی آن انجام بدهد، اگر تلف شد ضامن نیست، سید می‌گوید شما که می‌گوئید ضامن نیست، با این حدیثی که خودتان آورده‌اید «**علی الید ما اخذت**» چکار می‌کنید؟ می‌فرماید شیخ طوسی (ره) در خلاف در موارد متعدد، و نیز در مبسوط این را به عنوان احتجاج آورده. در بحث غصب خلاف، در مسأله 20، فرموده «**دلینا: أنه ثبت أن هذا الشيء قبل التغيير كان ملكه، فمن ادعى أنه زال ملكه بعد التغيير، فعليه الدلالة. و روی قتادة، عن الحسن، عن سمرة أن النبي (ص) قال: علی الید ما أخذت حتّى تؤدّيه**»؛ شیخ طوسی (ره) در این مسئله دارد دلیل بر ادعای خودش می‌آورد، می‌فرماید دلیل اصلی را اصل قرار داده، شیخ می‌گوید این مال قبل از اینکه تغییر پیدا کند، و بعد از اینکه تغییر پیدا کرد و یک تغییری در آن بوجود آمد، آن کسی که ادعای ملکیت می‌کند باید دلیل بیاورد، و إلا استصحاب می‌گوید هنوز این مال، ملک آن شخص سابق است. امام (رض) می‌فرماید شیخ طوسی (ره) برای اینکه یک مالی که در دست دیگری یک تغییری در آن به وجود آمده و آن کسی که تغییری به وجود آورده ادعای ملکیت این مال را می‌کند، با استصحاب می‌گوید این مال ملک آن شخص سابق است.

بعد از استصحاب، روایت قتاده را نقل کرده، می‌فرماید «و الظاهر أن مستنده هو الأمر الأول؛ أي الأصل، و لو كان الاستناد إلى قول النبي (ص)، فلا وقع للاستدلال بعدم الدليل على زوال ملكه، فإيراد الرواية لمحض الاحتجاج على أبي حنيفة، بل مع احتمال ذلك لا يثبت الاستناد»؛ اگر واقعاً می‌خواست استناد به قول پیامبر (ص) کند دیگر جایی برای آن دلیل اول یعنی اصل نبود. چون «الاصل دليلٌ حيث لا دليل»، وقتی روایت از پیامبر (ص) هست، چرا آمده استصحاب را مطرح کرده؟ می‌فرماید اینکه شیخ طوسی (ره) روایت را آورده، فقط برای این است که در مقابل ابوحنیفه احتجاج کند. بعد امام (رض) می‌فرماید حالا چنین چیزی هم معلوم نیست، شاید به عنوان استدلال بوده، می‌فرماید به درد نمی‌خورد، در شهرتی که جابر ضعف سند است، مسلماً باید استدلال و استناد باشد. بعد می‌فرماید شیخ طوسی (ره) در غصب مبسوط، ج 3، ص 59 روایاتی را از طرق عامه نقل کرده؛ «**منها هذه الرواية**»؛ که یکی از آنها همین روایت «**علی الید**» است. می‌فرماید «و الظاهر من نقل خصوص روایاتهم فيه و فی سائر کتب المبسوط مع وجود روایات معتمدة من طرقنا، هو الاحتجاج عليهم، لا الاستناد إليها، كما يظهر بالرجوع إليه»؛ اینکه شیخ طوسی (ره) در مبسوط روایات عامه را در کتاب الغصب و در سایر کتب نقل کرده، از جمله روایت «**علی الید**»، در حالی که از طرق خودمان هم روایاتی در همین مضامین داریم، به این دلیل است که می‌خواهد احتجاج بر عامه کند. از همه اینها روشنتر؛ ابن زهره (ره) در کتاب غنیه النزوع، کتاب الغصب، می‌گوید «و يحتجّ على المخالف بقوله (ص) **«علی الید ما قبضت حتّى تؤدّی» و هو ظاهر فی عدم الاعتماد عليه**»؛ که ایشان کلمه «و يحتجّ» را آورده.

ابن زهره می‌گوید احتجاج می‌شود بر مخالف. احتجاج جایی است که خود مخالف قبول داشته باشد، سنی قبول داشته باشد، این حدیث علی الید را. امام (رض) در اینجا یک اشکالی را ذکر کرده و جواب داده‌اند و آن اشکال این است که اگر کسی به امام (رض) عرض کند ممکن است که فقهای ما در مقام احتجاج باشند، اما احتجاج حتماً منحصر به آنچه که مسلّم عند العامه است که نیست، ممکن است یک روایتی مسلّم بین الفریقین باشد، یعنی هم شیعه قبول داشته باشد و هم اهل سنت قبول داشته باشد، اینجایی که روایت مسلّم بین الفریقین است اینجا هم قابل احتجاج است، ممکن است در مورد «**علی الید**» هم مسئله این چنین باشد. دو جواب داده‌اند. یکی اینکه می‌فرماید؛ وقتی روش شیخ طوسی (ره) در خلاف و مبسوط را ببینید، دأب شیخ طوسی (ره) این نیست که به آن روایاتی که عند العامه مسلم است احتجاج کند. دوم می‌فرماید بالأخره برای ما استناد محرز نیست، روایت را فقها آورده‌اند، اما اینکه آیا فقهای ما به این روایت استناد کرده‌اند، می‌فرمایند این استناد برای ما روشن نیست.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.